



پداگوژی مرزمند؟ مطالعه موردی اتحادیه معلمان ترکیه

«اگیتیم سن»^۱

نویسنده: دویگون گوکتورک

چه کسی شهر هفت دروازه‌ی «تب» را بنا کرد؟
در کتاب‌ها، نام فرمان روایان را نوشته‌اند،
تخته‌سنگ‌ها را آنها به‌دوش کشیده‌اند؟
و بابل را
که بارها ویران شد
چه کسی باز ساخت؟
فعله‌های شهر زرین «لیما»
خود در کدام خانه به‌سر می‌بردند؟
یا در آن شب که دیوار بزرگ چین
به‌پایان آمد،
بنیانش به کجا رفتند؟
روم بزرگ پر از طاق نصرت‌هاست
راستی چه کسی آنها را برپا داشت؟
و قیصرها بر چه کسانی پیروز شدند؟
آیا بیزانس پرآوازه

¹ <https://ices.library.ubc.ca/index.php/workplace/article/view/182304/182330>

برای ساکنانش فقط قصر به همراه آورد؟

آه... در آتلانتیس افسانه‌یی

حتی شبی که دریا به کامش فرو می کشید

به دریا افتادگان، بر سر بردگان خود نعره می کشیدند.

آیا اسکندر جوان هند را تسخیر کرد؟

به تنهایی؟

قیصر که «گل» ها را در هم کوید،

حتی آشپزی هم به همراهش نبود؟

فیلیپ اسپانیایی، آنگاه که ناوگانش غرق شد، می گریست.

اما جز او آیا

هیچ کس گریه نکرد؟

فردریک دوم در جنگهای هفت ساله پیروز شد

آیا هیچ کس در این پیروزی سهمی نداشت؟

بر پیشانی هر برگه، یک پیروزی.

چه کسی ضیافت پیروزی را طعام می پخت

هر ده سال، مردی بزرگ.

چه کسی هزینه ها را می پرداخت؟

این همه روایت.

این همه پرسش.

- شعری از برتولت برشت

نویسنده در این مقاله تأثیر نئولیبرالیسم بر نظام آموزش ملی ترکیه و نفوذ آن در اتحادیه‌های معلمان را بررسی می‌کند. چارچوب نظری مقاله، مفهوم «مرزمندی یا فضای میانی» (liminality) از ویکتور ترنر است. این مفهوم به فضایی اشاره دارد که در آن تحول، تضاد و شکل‌گیری روابط جدید میان نیروها رخ می‌دهد. مقاله این مفهوم را برای تحلیل وضعیت اتحادیه معلمان و دانشگاهیان ترکیه (Egitim-Sen) به کار می‌گیرد؛ اتحادیه‌ای که یکی از بزرگ‌ترین نهادهای کارگری کشور است و علیه سیاست‌های نئولیبرالی مقاومت می‌کند. نویسنده توضیح می‌دهد که هدفش نشان دادن این است که چگونه تحول اقتصادی و سیاسی ناشی از نئولیبرالیسم جهانی باعث تغییر در ماهیت آموزش، نقش معلمان و شیوه‌های سازماندهی صنفی شده است. روش تحقیق شامل مصاحبه‌های غیررسمی با اعضای اتحادیه است تا نگرش‌ها، کدهای مشترک و برداشت‌های آنان از وضعیت سیاسی و آموزشی ترکیه آشکار شود. نتیجه جالب این است که درون اتحادیه‌ها نیز نوعی «فضای مرزی» وجود دارد؛ جایی که اعضا میان فشارهای بیرونی و روابط درونی خود، در تلاش برای ایجاد تعادل میان تغییر اجتماعی و هویت جمعی هستند.

مفهوم مرزمندی

مفهوم «مرزمندی» ریشه در نظریه «مناسک گذار» دارد که نخستین بار آرنولد فان گنپ در اوایل قرن بیستم مطرح کرد. به گفته او، هر گذار اجتماعی یا فرهنگی سه مرحله دارد: 1) جدا شدن از وضعیت پیشین، 2) مرحله میانی یا مرزی، و 3) بازپیوستن به جامعه در جایگاهی تازه. مرحله میانی یا مرزی، حالتی تعلیقی است که در آن فرد یا گروه نه کاملاً به نظم گذشته تعلق دارد و نه هنوز در نظم جدید جای گرفته است. ویکتور ترنر، انسان‌شناس انگلیسی، این ایده را بسط داد و نشان داد که مرحله مرزمندی با ابهام، بی‌ثباتی و تعلیق همراه است، اما در همین وضعیت ناپایدار است که امکان دگرگونی و نوآفرینی پدید می‌آید. در این فضا، ساختارهای سلسله‌مراتبی و نقش‌های تثبیت‌شده کمرنگ می‌شوند و نوعی اجتماع اشتراکی و برابر شکل می‌گیرد که در آن معناها و هویت‌های تازه مجال ظهور می‌یابند.

دوگون گونکورک این چارچوب را برای تحلیل موقعیت اتحادیه معلمان ترکیه به کار می‌گیرد و آن را نمونه‌ای از وضعیت مرزی می‌داند. این اتحادیه میان دو نیرو در نوسان است: از یک سو فشارهای ساختاری و نئولیبرالی دولت، و از سوی دیگر آرمان‌های دموکراتیک و عدالت‌خواهانه اعضایش. به زعم نویسنده، اگیتیم‌سن در همین فضای میان‌وضعیتی، یعنی در «مرحله گذار»، معنا و نیروی خود را می‌یابد؛ جایی که معلمان می‌توانند در برابر نظام مسلط مقاومت کنند، هویت جمعی‌شان را بازسازی کنند و شیوه‌های تازه‌ای از کنش انتقادی و آموزش‌رهای بخش پدید آورند. بدین ترتیب، «مرزمندی» در این مقاله بستری است برای دگرگونی اجتماعی و بازآفرینی هویت معلمان در دل مناسبات قدرت.

در ادامه، مصاحبه‌هایی را که نویسنده با اعضای اتحادیه انجام داده است می‌خوانیم.

پرسش ۱:

می‌توانید بفرمایید آموزش را چگونه درک می‌کنید و نقش معلم و دانش‌آموز را چگونه می‌بینید؟

عضو اتحادیه ۱:

من یکی از بنیان‌گذاران اولیهٔ اگیتیم سن هستم و از دههٔ ۱۹۹۰ عضو اتحادیه بوده‌ام. چرا عضو شدم؟ ما در کلاس‌ها می‌کوشیم انسان‌هایی تربیت کنیم که بتوانند بیندیشند، بیافرینند و پرسش کنند؛ افرادی که برای حقوق خود مبارزه می‌کنند و می‌توانند ابراز وجود بکنند. من باور دارم جامعه‌ای که چنین انسان‌هایی در آن پرورش یابند، جامعه‌ای شادتر و آگاه‌تر خواهد بود و فرد نیز بهتر می‌تواند به آن جامعه خدمت کند. هدف ما فقط آموزش خواندن و نوشتن یا چهار عمل اصلی ریاضی نیست، چون بسیاری از مردم این توانایی را دارند. مسئله این است که انسان‌هایی بار آوریم که می‌اندیشند و خود را حفظ می‌کنند. این دیدگاه به حرفهٔ معلمی نیز مربوط است، زیرا اساس آن بر پرسشگری و آگاهی است. من به اتحادیه پیوستم تا بتوانم در برابر نادرستی‌های اجتماعی واکنش نشان دهم و برای حقوق از دست‌رفته‌مان مبارزه کنم. تجربه نشان داده است که هیچ‌کس به تنهایی نمی‌تواند از حقوقش دفاع کند. فقط وقتی افرادی با منافع مشترک در کنار هم قرار می‌گیرند و نیرویی جمعی می‌سازند، می‌توانند به خواسته‌هایشان برسند. این همان کارکرد اتحادیه است. من همراه دیگران برای خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی‌مان تلاش می‌کنم، چون باور دارم فقط از مسیر مبارزهٔ جمعی می‌توان به وضعیت بهتری رسید؛ و به همین دلیل عضو اتحادیه مانده‌ام و هنوز مبارزه می‌کنم.

پرسش ۲:

معلمان خواسته‌های اقتصادی و اجتماعی متعددی دارند، اما چرا صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود و این مطالبات تحقق پیدا نمی‌کند؟

عضو اتحادیه ۱:

نخستین مانع این است که اتحادیه‌های صنفی در شغل معلمی حق چانه‌زنی جمعی واقعی ندارند. جلساتی با نام «جلسهٔ شغلی جمعی» میان کارکنان و وزیر آموزش برگزار می‌شود، اما در نهایت تصمیم‌نهایی را وزیر می‌گیرد. این خود مانع بزرگی است. مانع دوم، پیامدهای کودتای ۱۹۸۰ است. آن کودتا آسیب‌های شدیدی بر جای گذاشت و باعث شد مردم از هر نوع سازمان‌یافتگی بترسند، حتی از خود واژهٔ «تشکل». کودتا، جامعه‌ای زنده و پویا را به سکوت کشاند و فضایی ساخت که در آن هیچ‌کس جرأت ابراز نظر نداشت. ما امروز تلاش می‌کنیم از این وضعیت فراتر برویم، اما هنوز بخشی از جامعه کاملاً بی‌تفاوت و سیاست‌گریز است؛ این نسل در دوران کودتا بزرگ شده و از سوی خانواده به سکوت وادار شده است. این نسل هنوز از تشکل‌یابی می‌ترسد. ما سعی داریم الگویی تازه بسازیم؛ الگویی که در آن افراد جهان را نقد کنند و برای حقوقشان بجنگند.

ولی معلمان ما در نظام آموزشی فعلی چنین آموزشی نمی بینند. فارغ التحصیلان جدید با ارزش های حاکم نظام سازگار شده اند و همین مانع سازمان یابی واقعی می شود. بارها به مدارس رفته ایم و پرسیده ایم «آیا عضو اتحادیه هستید؟» و پاسخ داده اند: «بله، فرم عضویت را امضا کرده ایم.» اما وقتی می پرسیم «کدام اتحادیه؟»، می گویند نمی دانیم، فقط فرمی را که مدیر مدرسه داده بود امضا کردیم. این افراد عمدتاً جوان هستند.

پرسش ۳:

پس از دهه ۱۹۸۰ چه تغییراتی در جنبش های صنفی، مطالبات و شیوه سازمان یابی رخ داده است؟

عضو اتحادیه ۲:

وقتی تازه معلم شده بودم، عضو اتحادیه ای به نام *تبدیر (TOB-DER)* شدم. پس از کودتای ۱۹۸۰، هشت سال بدون هیچ تشکیلاتی گذشت. اتحادیه ها مجبور بودند با فضای سیاسی سرکوبگر بجنگند و نمی توانستند بر سازماندهی درونی تمرکز کنند. در آن زمان جان معلمان در خطر بود و بسیاری کشته شدند، بنابراین طبیعی بود که اولویت اصلی زنده ماندن باشد، نه تشکیل یابی. برای نمونه، بسیاری از معلمان عضو *تبدیر* تظاهرات ضد فاشیستی شرکت می کردند. اما اگر سازمانی صرفاً با هدف سیاسی مانند ضد فاشیسم شکل گیرد، مردم به آن نمی پیوندند و دیگر اتحادیه نیست. مدیران و معلمان هدف مستقیم حمله بودند؛ برخی تبعید شدند، برخی به زندان افتادند یا مجبور به مهاجرت شدند. در سال های میانه دهه ۱۹۸۰، برخی استادان دانشگاه شکافی در قانون اساسی جدید که پس از کودتا نوشته شده بود، یافتند و بر مبنای آن امکان تأسیس اتحادیه ها را به صورت محدود فراهم کردند. به تدریج اتحادیه های تازه ای مانند *اگیت در (EGIT-DER)* به وجود آمدند. با این حال، جنبش اتحادیه ای ما از لحاظ تاریخی بسیار دیر شکل گرفته است. در حالی که بسیاری از کشورها در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ این مسیر را طی کرده بودند، ما هنوز در دهه ۱۹۹۰ بحث می کردیم که آیا باید اتحادیه داشته باشیم یا نه. دومین ویژگی اتحادیه های ما این است که از بالا به پایین شکل گرفتند، نه از دل معلمان و کارگران. مردم بعدها جذب آنها شدند. در سال ۱۹۹۱ دولت برای کنترل، اتحادیه های وابسته ساخت. اعضای ما، به ویژه در مناطقی که مسئله کردها وجود داشت، دستگیر یا کشته شدند. بعد از آن دولت با حمایت احزاب ملی گرا اتحادیه هایی مانند کاموسن (*Kamu-Sen*) و سپس اتحادیه محافظه کار مذهبی ممورسن (*Memur-Sen*) را ایجاد کرد تا جنبش مستقل را تضعیف کند. در نتیجه تا سال ۱۹۹۵ سه کنفدراسیون شکل گرفته بود و هدف همه آنها این بود که کارگران را در چارچوب نظام نگه دارند. در طول سال ها، نوسانات زیادی داشتیم. به دلیل اختلاف ها یا سوء مدیریت ها، برخی اعضا از اتحادیه جدا شدند و اتحادیه های کوچک تر تأسیس کردند. در زمان اوجمان حدود ۴۰۰ هزار عضو داشتیم، اما حالا کمتر از ۲۲۴ هزار نفر مانده اند. برخی اتحادیه های دیگر مدعی اند ما از ارزش های ملی دفاع نمی کنیم. در حالی که در اصل، اتحادیه باید صدای طبقات فرودست

باشد، نه ابزاری در دست قدرت. اتحادیه‌هایی که خود بخشی از نظام هستند، نمی‌توانند از حقوق کارگران دفاع کنند، بلکه برای مهار آنها ایجاد شده‌اند.

پرسش ۴:

دربارهٔ فواید عضویت در اتحادیه بیشتر توضیح دهید. آیا این عضویت برای شما فایده‌ای داشته است؟ اگر نه، چرا همچنان در این مبارزه مانده‌اید؟

عضو اتحادیه ۱:

اِگیتیم‌سن فراتر از سازمانی صرفاً صنفی است؛ بلکه از آموزش علمی، دموکراتیک، آزاد و مبتنی بر زبان مادری مردم دفاع می‌کند. همیشه می‌گویم این اتحادیه مانند ترازویی است که در یک کفه‌اش مبارزه برای حقوق صنفی و در کفهٔ دیگرش آرمان‌های آموزشی و اجتماعی قرار دارد؛ و این دو باید متعادل باشند. امروز آموزش عمومی در آستانهٔ خصوصی‌سازی کامل است؛ منابع به سوی مدارس خصوصی و مؤسسات آموزشی خصوصی سرازیر می‌شود و فرزندان طبقهٔ کارگر از حق آموزش برابر محروم می‌شوند. از سوی دیگر، میلیون‌ها کودک از تحصیل به زبان مادری‌شان بازمانده‌اند و با معیارهای یکسان سنجیده می‌شوند، در حالی که فرصت برابر ندارند. در چنین شرایطی، حتی اگر نرخ سوادآموزی صد درصد باشد، برای من بی‌معناست. مسئله فقط این نیست که آیا درس «دین» اختیاری است یا نه، بلکه مشکل در محتوای آن است که به جای رویکرد علمی، نظریهٔ آفرینش را آموزش می‌دهد و ذهن کودکان را محافظه‌کار می‌کند. در این وضعیت، حقوق فردی من دیگر اهمیت ندارد؛ چون آموزش از عدالت و علم جدا شده است.

پرسش ۵:

با توجه به اینکه چندین اتحادیهٔ معلمان در ترکیه وجود دارد، چرا شما اِگیتیم‌سن را انتخاب کردید؟

عضو اتحادیه ۱:

از دید معلمان، تنها اتحادیه‌ای که واقعاً از آنها حمایت می‌کند اِگیتیم‌سن است. دیگر اتحادیه‌ها توسط نظام ایجاد شده‌اند تا جنبش واقعی را خنثی کنند. بارها ما را سرکوب کردند، دفاترمان را بستند و پلمب کردند، اما ما تسلیم نشدیم. با گاز اشک‌آور به ما حمله کردند، ما را بازداشت کردند، و برخی از اعضا را به مدارس دورافتاده منتقل کردند تا منزوی شوند. وقتی دیدند نمی‌توانند مقاومت ما را درهم بشکنند، اتحادیه‌های جدیدی مانند تورک کاموسن (*Türk-Kamusen*) و اِگیتیم‌درس

(*Eğitim-Der-Sen*) ایجاد کردند تا معلمان را جذب خود کنند. اما ما معتقدیم باید با سایر اتحادیه‌های مستقل متحد شویم تا این مبارزه را ادامه دهیم.

پرسش ۶:

تعریف شما از «اتحادیه» چیست؟

عضو اتحادیه ۱:

اتحادیه گروهی از انسان‌هاست که برای تحقق مطالبات مشترک گرد هم می‌آیند. هیچ حقی از بالا داده نمی‌شود؛ حقوق واقعی با مبارزه به دست می‌آید. برای مثال، تا همین ده سال پیش پوشیدن شلوار برای زنان معلم در مدرسه ممنوع بود. در روزی خاص همه زنان با شلوار سر کلاس رفتند؛ حرکتی ساده ولی بسیار مهم. برخی توبیخ یا تنبیه اداری شدند، اما در نهایت حق پوشیدن شلوار را به دست آوردیم. چنین دستاوردهایی فقط از طریق مبارزه ممکن است، نه از طریق لطف مقامات. هر حقی که از بالا داده شود، ممکن است دوباره پس گرفته شود.

عضو اتحادیه ۴:

برای من اتحادیه یعنی سازمان‌یابی جمعی، مبارزه برای بازپس‌گیری حقوق و نمایندگی طبقه کارگر. اتحادیه باید در تظاهرات شرکت کند، سیاست‌گذاری کند و در کنار زحمت‌کشان بایستد. اِگیتیم‌سن چنین اتحادیه‌ای است. البته من معتقدم باید از تقسیم‌بندی‌های سیاسی پرهیز کرد؛ مثلاً ما در اعتصاب ۲۵ نوامبر ۲۰۰۹ با اتحادیه تورک اِگیتیم‌سن (*Türk-Eğitim-Sen*) همراه شدیم و این اتحاد مهم بود. اما برخی اتحادیه‌ها مثل اِگیتیم‌بیرسن (*Eğitim-Bir-Sen*) توسط دولت پشتیبانی می‌شوند و اعضایشان در حزب حاکم فعال‌اند؛ چنین پیوندی با قدرت با روح «اتحادیه طبقاتی» ناسازگار است.

عضو اتحادیه ۲:

این مبارزه زمانی معنا دارد که در هماهنگی با توده‌ها پیش برود. اگر اتحادیه برخلاف خواست و نیاز مردم عمل کند، از مسیر اصلی خود دور می‌شود.

پرسش ۷: ♦

حملات علیه این گروه شغلی از کجا سرچشمه می گیرد؟ قدرت مخالفان از چیست؟ و اِگیتیم سن چگونه این وضعیت را تفسیر می کند؟

عضو اتحادیه ۲:

آموزش یکی از نهادهای روبنایی جامعه است و مستقیماً با نیروهای اقتصادی و سیاسی پیوند دارد. در ترکیه، این نیروها در چارچوب سرمایه داری عمل می کنند. نظام از ما می خواهد که هر روز را بازتولیدش کنیم؛ یعنی معلمان نقش مشروعیت بخشی به نظم موجود را دارند. این امر در دوره های مختلف، با چهره های متفاوت ظاهر می شود؛ گاهی فاشیستی، گاهی مذهبی و گاهی به صورتی دیگر. اما هیچ یک از آنها جوهره سرمایه داری را تهدید نمی کند. ما باید اندیشه و عمل امپریالیستی را بشناسیم و با آن مقابله کنیم.

این گفت وگوها و خاطرات، دریچه ای برای مشاهده ساختارها و پویایی های درونی اتحادیه های معلمان، روحیه اعضا و خود روند مبارزه فراهم می کنند. این گفت وگوها همچنین به ما امکان می دهند تغییرات تاریخی ساختارهای قدرت و دستور کار سیاسی کشور و رابطه دیالکتیکی آنها با اتحادیه های معلمان را درک کنیم. این سخنان به روشنی تأثیر کودتای ۱۹۸۰ را بازتاب می دهند و نشان می دهند که اِگیتیم سن تعریف خاص خود از «دموکراسی»، «جامعه دموکراتیک»، «آموزش» و «حقوق بشر» را پرورش داده است؛ تعاریفی که ورای چارچوب فردگرایانه سیاست های لیبرال و پوشش های جذاب آن قرار می گیرند. ما چنین می اندیشیم که مبارزه ای که بر دموکراتیزه کردن کشور نیز متمرکز باشد، شکل واقعی مبارزه اتحادیه ای است؛ مبارزه ای که بر حقوق و آزادی ها تأکید دارد. به بیان دیگر، اگر فقط به مبارزه برای دستمزد بهتر یا بهبود موقعیت صنفی معلمان بسنده کنیم، وارد چرخه ای بی پایان و بی ثمر خواهیم شد. چرا؟ زیرا مسئله حل نشده کردها، همچون دیگر مشکلات مربوط به حقوق بشر و آزادی های سیاسی اجتماعی، مستقیماً به ما کارگران بخش عمومی مربوط است. نظامی که نتوانسته چنین مسائل اساسی را حل کند، در عرصه اقتصاد و دموکراسی نیز چیزی به کارگزارانش نخواهد داد. این دو حوزه (حقوق اقتصادی و دموکراسی) به طور جدایی ناپذیر به یکدیگر پیوند خورده اند.

از این منظر، مبارزه زمانی معنا پیدا می کند که اتحادیه ها بخشی از مبارزه برای دموکراتیزه کردن جامعه درک شوند و اعضای اتحادیه خود را بخشی از توده ها بدانند. تنها در این صورت است که اتحادیه ها جدی گرفته خواهند شد.